

# نوری در تاریکی

● محسن آزرم  
منتقد و روزنامه‌نگار

■ مرگ بسی اسمیت (و دو نمایشنامه‌ی دیگر)  
■ نوشته‌ی ادوارد آلبی  
■ ترجمه‌ی شهرزاد بارفروشی  
■ انتشارات نیلا، ۱۳۷۹



پرتال جامع علوم انسانی

آلبی نوشته، پیرنگی دوگانه دارد و این دوگانگی از آن‌جا ناشی می‌شود که دو دنیا به گونه‌ای موازی کنار هم قرار گرفته‌اند و گاهی اتفاقات این دنیا را مورد بررسی قرار می‌دهیم و گاهی آن‌چه را که در آن دنیا اتفاق می‌افتد. اما این پیرنگ دوگانه در اصل یک بُن‌مایه را دنبال می‌کند. نژادپرستی چیز تازه‌ای نیست، قصه‌ها، فیلم‌ها و تئاترهای بسیاری بر اساس این مسئله آفریده شده‌اند، پس در نگاه اول نمایشنامه‌ی «مرگ بسی اسمیت» مزیت خاصی نسبت به آن آثار ندارد، اما در نگاه بعد درمی‌یابیم که در نمایشنامه‌ی آلبی چیزهایی وجود دارد که آثار دیگر فاقد آن هستند؛ این چیز مسلماً ریشه در خلاقیت ادوارد آلبی دارد، چرا که قصد او از نوشتن این نمایشنامه احتمالاً تعریف کردن یک قصه‌ی واقعی نبوده و حتی مسئله‌ی نژادپرستی به

افق پیش‌رو امیدوار می‌کند، اما اگر آن نمایشنامه، نوشته‌ی ادوارد آلبی باشد، شادی مضاعفی پدید می‌آید، چرا که خواندن نمایشنامه‌های آلبی درس بزرگی برای نمایشنامه‌نویسی است، چه به لحاظ شکل و صورت ظاهری متن و چه به لحاظ دقت در گفت و گو و روابط شخصیت‌ها. آلبی از آن‌جا که دغدغه‌ی روان‌شناسی آدم‌ها را دارد، سعی می‌کند بر اساس روان‌شناسی تصویری از آن‌ها آرایه دهد و حتی گفت و گوها هم‌همه یا توجه به آن روان‌شناسی بیان می‌شوند، آدم‌ها کلمات و اصطلاحاتی را به زبان می‌آورند تا خودشان را نشان دهند، نه فقط برای این که ماجرابی را حکایت کنند.

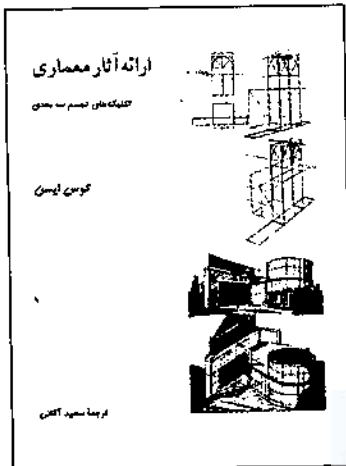
«مرگ بسی اسمیت» که احتمالاً و با توجه به اطلاعاتی که داریم، دومین نمایشنامه‌ی مهمی است که

در عرصه‌ی نمایشنامه‌نویسی کم نیستند کسانی که داعیه‌ی نوشتن دارند و گمان می‌برند نوشته‌هایشان آثار جاودانه‌ای خواهد بود که نسل‌های آینده قدر و منزلت‌شان را می‌شناسد، با وجود این در صحنه‌ی نمایش کم‌تر کسانی را می‌توان یافت که آثار نمایشی‌شان از ابتدای دوره‌ی کاری تا به انتها، خواندنی و لذت‌بخش باشد. نوشته‌هایی که خواننده را راضی می‌کند و تماشاگر حرفه‌ای تئاتر را، خوشحال از دیدن کاری استوار و با ساختمان درست، به بیرون تالار نمایش می‌فرستد. در میان نام‌هایی که معمولاً چنین خاصیتی دارند، نام ادوارد آلبی قدر و منزلت ویژه‌ای دارد؛ منزلتی که مطمئناً نتیجه‌ی نوشته‌های اوست.

مسلماً ترجمه‌ی هر نمایشنامه به فارسی، تماشاگران و خوانندگان حرفه‌ای (و مبتدی) تئاتر را به

# ارائه آثار معماری

- ارائه آثار معماری، تکنیک‌های تجسم سه‌بعدی
- نوشته: کوس ایسن
- ترجمه: سعید آقایی
- انتشارات گنج هنر، ۱۳۷۹



آشنایی با طراحی معماری، شناخت تکنیک‌های مختلف آن را الزامی می‌گرداند. در هنگام ارائه طرح، طراح می‌بایست آنچه را که در نظر دارد انتقال بدهد. در هر یک از رشته‌های صنعت ساختمان‌سازی تکنیک‌های رسانه‌ای خاصی که به زبان طراحی بیان می‌شوند، ارائه شده است. طراح باید بتواند طرح‌های معماری را به کارفرما انتقال دهد و موفقیت او بستگی به آشنایی و آگاهی او با تکنیک‌های رسانه‌ای و کاربرد آنها دارد. ورود تصاویر متحرک کامپیوتری به عرصه طراحی معماری، کسب تجربیات در زمینه هولوگرافی و تمام تکنیک‌های رانندو، هدفی جز قابل دسترس نمودن طرح‌ها برای افراد بیشتر ندارد.

کتاب حاضر که بخشی از یک برنامه ارتباط بصری در ساختمان‌سازی است. مروری است جامع بر تکنیک‌های رسانه‌ای مورد استفاده در صنعت ساختمان‌سازی، ترسیم پرسپکتیو به عنوان ابزاری عالی در برقراری ارتباط. به هر حال اثر حاضر بر این اعتقاد است که تحریک، تجسم سه‌بعدی طراح با مهارت در این تکنیک امکان‌پذیر خواهد بود.

سیر تکاملی نمایش فضای پرسپکتیو، رسم پرسپکتیو، ترسیم دستی پرسپکتیو، دایره در پرسپکتیو، سایه، تن و سایه روشن، انعکاس، تکنیک‌های طراحی برای ارائه، رنگ، گرافیک‌های کامپیوتری، مدل‌های مقیاسی و عکاسی از عناوینی است که کتاب حاضر با ارائه تصاویر و طرح‌های متعدد در هر فصل خواننده را در درک مطالب یاری می‌کند. بخش پایانی نیز شامل کتابنامه، عکس‌نامه، درباره مولف و جدول مقایسه‌ای تکنیک‌های ارائه است.

کتاب در قطع رحلی، با شمارگان ۲۰۰۰ جلد و قیمت ۱۲۵۰ تومان در بهار ۱۳۷۹ منتشر شده است.

واقعیت‌ها به ما می‌دهند و به نظر می‌رسد دوست دارند بیش‌تر در رویاهای خود سیر کنند، با این حساب مسئله این است که «مرگ بسی اسمیت» در رؤیای آن‌ها چه نقشی دارد و نسبت این مرگ واقعی با اوهام چیست، بسی اسمیت در یک تصادف اتومبیل جان خود را از دست می‌دهد و آن قدر این مرگ واقعی است که رویاها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دگرگون می‌کند، «جک» قصد داشت تا زندگی را دوباره آغاز کند، این بار در کنار بسی اسمیت خواننده‌ی مشهور (ا) سیاه‌پوست، پزشک‌یار همیشه قصد داشت با مرگی گریزناپذیر مواجه شود، خدمتکار سیاه‌پوست حاضر نمی‌شود به جک کمک کند یا به بسی اسمیت نگاهی بیندازد، مرگ خواننده‌ی سیاه‌همه‌ی رویاها را کنار می‌گذارد و آدم‌ها را متوجه واقعیت می‌کند، در این میان پرستار شاید کم‌تر از دیگران لطمه می‌خورد اما واقعیت چیزی جز این را نشان می‌دهد. او در واقعیت پزشک‌یار را از میان می‌برد، مردی خوش‌پوش با چهره‌ای مهربان و دوست‌داشتنی؛ نتیجه‌اش این می‌شود که همه در واقعیت از یکدیگر فرار کنند و هیچ‌کس حاضر نشود به رؤیای طرف مقابل گوش کند. «مرگ بسی اسمیت» یک بهانه است، بهانه‌ای که با تلنگر زدن به آدم‌ها خردشان می‌کند، انگار از خوابی هزار ساله برخاسته باشند، گیج و گنگ از آنجا اتفاق افتاده، آدم‌های رؤیایی وقتی واقعی شده‌اند که از واقعیت چیزی نمی‌دانند، رؤیای آن‌ها فقط مخصوص خودشان نبوده، خیلی‌های دیگر هم در آن سهم داشته‌اند، مردم یک جامعه که از آغاز رؤیاگونه کارهاشان را انجام داده‌اند، اکنون باید آگاهانه مرتکب رفتارهای تازه شوند. احتمالاً هیچ‌کدام آن‌ها باور نمی‌کردند مرگ یک خواننده‌ی سیاه‌نوری باشد که به تاریکی می‌تابد. شما باور می‌کنید؟

صورتی که در همه جای جهان دیده می‌شود نیز برای او اهمیتی نداشته، صورت‌های گوناگون نژادپرستی و سطح‌های متفاوتی که در این مسئله وجود دارد، چیزی است که آلبی سعی می‌کند به ما بفهماند و احتمالاً به همین خاطر است که از ابتدا تا پایان از خود «بسی اسمیت» خبری نیست (و مطمئناً اگر نویسنده‌ی دیگری جز آلبی این نمایشنامه را می‌نوشت پای خود بسی اسمیت را هم به ماجرا باز می‌کرد!)، درحقیقت همه‌ی نمایشنامه، با همه‌ی زیبایی و تازه بودنش یک انتقاد تند و تیز به وضعیت موجود و شرایط اکنون محسوب می‌شود. مرگ خواننده‌ی سیاه‌پوستی به نام بسی اسمیت زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که آدم‌ها لحظه‌ای به فکر فرو روند و گرنه و در غیر این لحظه هیچ‌کس برای یک سیاه‌ارزشی قابل نیست، پرستار صفحه‌ی خواننده‌های سیاه را گوش می‌دهد اما حاضر نمی‌شود به خدمتکار سیاه‌پوست بیمارستان کوچک‌ترین احترامی بگذارد. آلبی ابتدا از پی آن نیست که با لحنی اخلاق‌گرا و موعظه‌گرانه، چنان رفتارهایی را مورد سرزنش قرار دهد، کاری که او می‌کند این است که زندگی فردی آدم‌ها را به عنوان پایه‌ی اصلی قرار می‌دهد و بعد علت‌های اصلی را که باعث زایش افعال بد و نکوهیده می‌شود، بیرون می‌کشد و با درشت کردن آن، آدم‌ها را آن‌گونه که هستند و نه آن‌گونه که ادعا می‌کنند، به تماشا می‌گذارد.

آدم‌هایی که ادوارد آلبی در نوشته‌های نمایشی‌اش می‌سازد همه به نوعی غرق در اوهام و رؤیا هستند، انگار از نظر او مردم امریکا بیش از آن که واقعیت خارج را مدنظر قرار دهند به رؤیاهای خود می‌پردازند، پرستار، جک، پزشک‌یار، خدمتکار بیمارستان و پدر پرستار همه به رؤیاهای خود بیش‌تر از